

*Bi-Quarterly specialized-  
scholarly journal Of Quranic  
Studies Light of Revelation Vol.7,  
No. 14,  
Autumn & Winter 2023  
P 163 - 182*

دو فصل نامه علمی-تخصصی  
مطالعات قرآن پژوهی نور وحی  
س ۷ ش ۱۴ پاییز و زمستان ۱۴۰۱  
صفحات ۱۶۳ - ۱۸۲

## حیات برزخی شهیدان از منظر قرآن

سید مجتبی اختر رضوی\*

### چکیده

مسئله زندگی برزخی انسان، یکی از مهمترین مسائلی است که در علم کلام مورد بررسی قرار گرفته و دانشمندان اسلامی نظرات متعددی در این زمینه بیان داشته‌اند. این بحث که ریشه در آیات قرآن و احادیث دارد از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا با سرنوشت آدمی پس از مرگ مرتبط است. حیات برزخی شهیدان زیر مجموعه همین مسئله است که در دو جای قرآن بدان اشاره شده است. مسئله اصلی این نوشتار ماهیت این حیات برزخی است و مقاله حاضر که با روش توصیفی تحلیلی نقدی فراهم آمده است، در پی یافتن پاسخ این پرسش است که آیا این زندگی اختصاص به شهیدان دارد؟ و در صورت منفی بودن پاسخ، چه تفاوت ماهوی میان حیات شهیدان و سایرین وجود دارد؟ یافته‌های حاکی از آن است که حیات برزخی شهیدان، یک حیات واقعی با تمام آثار و لوازم حیات بوده و هرچند اصل آن اختصاصی به شهدا ندارد، اما کیفیت حیات شهیدان با سایرین تفاوت اساسی وجود دارد.

واژگان کلیدی: قرآن، حیات برزخی، زندگی پس از مرگ، شهیدان، آثار حیات.

---

\*. استادیار جامعه المصطفی العالمیه: smujtabarizvi@yahoo.com

## مقدمه

اصل بحث حیات برزخی جزو مسائل کلامی بوده و دانشمندان این علم در آثارشان مسائل گوناگونی در این باره بیان داشته‌اند. البته کتاب‌های ویژه‌ای درباره زندگی برزخی به رشته تحریر درآمده است که در میان کتاب «الحیاء البرزخیة» اثر فقیه، مفسر و متکلم ارجمند معاصر آیت الله جعفر سبحانی قابل ذکر است. از طرفی مسئله ویژه این مقاله که کیفیت زندگی برزخی شهیدان را مورد کنکاش قرار داده است، ذیل آیاتی از قرآن مطرح شده است، از این رو مفسران فریقین در تفسیر آیات مورد نظر اشاراتی به این بحث داشته‌اند، همچنین مقاله‌ای با عنوان «حیات برزخی از دیدگاه آیات و روایات» در مجله مطالعات تفسیری شماره هفتم در سال ۱۳۹۰ منتشر شده است که به قلم مرضیه خزعلی و سید مرتضی موسوی گرمارودی نگاشته شده است. نیز در سی و ششمین شماره از همان مجله مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تفسیری آیات زنده بودن شهدا» به خامه سیده هانیه مومن و روح الله شهیدی انتشار یافته است. گفتنی است مطالب متعددی به صورت پراکنده در مطبوعات و فضای مجازی نیز وجود دارد، که بیشتر صبغه شعاری و حماسی دارد.

## مفهوم شناسی

پیش از پرداختن به اصل بحث مناسب است واژگان کلیدی این مقاله بحث و بررسی شود و معانی دقیق آن روشن شود. سه واژه شهید، حیات و برزخ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱. شهید

شهید از ریشه شهد در اصل به معنای گواهی دادن است، (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۹۸/۳) ابن فارس معنای اساسی این ماده را «حضور و علم و اعلام» دانسته است.

رازی، ۱۴۰۴: ۲۲۱/۳) وی همچنین شهید را «کشته شده در راه خدا» معنا می کند، زیرا فرشتگان رحمت نزد وی حضور می یابند. (همان) طبق قول دیگر شهید را بدین واژه نامیده اند زیرا بر روی زمین می افتد و زمین را «شاهده» نیز می گویند. (همان) ابن منظور علت نامیده شدن شهید بدین وصف را گواهی خدا و فرشتگان به بهشتی بودن وی قلمداد کرده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۴۲/۳) در کتاب المصباح المنیر شهید را کشته شده به دست کفار در میدان جنگ معرفی کرده است، در این کتاب هر دو وجه تسمیه ای که در ابن فارس و ابن منظور بیان داشته اند، ذکر شده است. (فیومی، بی تا، ۳۲۴/۲)

راغب معنای این واژه را حاضر بودن توأم با مشاهده گرفته است، که این مشاهده می تواند با چشم ظاهری باشد، یا با دیده دل و چشم بصیرت باشد. (راغب، ۱۴۱۲: ۴۶۵)

به نظر می رسد جامع معانی این واژه همان حضور آگاهانه باشد. شهید علی الاطلاق ذات حق سبحانه و تعالی است، که «عالم الغیب و الشهادة» (حشر/۲۲) است. در سوره انعام آمده است: «قل ای شیء اکبر شهادة قل الله شهید بینی و بینکم...» (انعام/۱۹) در آیات دیگری نیز این صفت برای خداوند متعال آمده است. (نساء/۳۳ و ۷۹؛ مائده/۱۱۷).

کسی که در راه خدا کشته شود نیز به مرحله ای از کمال می رسد که گویا حضور آگاهانه دارد، از این رو در آیات سوره آل عمران آمده است که شهدا نسبت به همزمانشان علم و آگاهی دارند.

## ۲. برزخ

واژه «برزخ» در لغت به فاصله و حائل میان دو شیء اطلاق می‌گردد، (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۳۸/۴) به عبارت دیگر هر چه دو چیز یا دو مرحله را از هم جدا کند بدان برزخ گویند. صاحب مقایس حرف خاء آن را زائد گرفته و معنای آن را همان برزخ گرفته است. (رازی، ۱۴۰۴: ۳۳۳/۱) راغب آن را معرب «برزه» دانسته است. طریحی حد فاصل میان دنیا و آخرت یا مرگ تا قیامت را برزخ گفته است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۳۰/۲)

بنابر کلمات اهل لغت می‌توان گفت معنای اصلی برزخ همان حد فاصل دو چیز است، و معنایی که طریحی ذکر کرده معنای اصطلاحی برزخ باشد که دیدگاه عمده دانشمندان تفسیر و علم کلام است که برزخ فاصله میان دنیا و آخرت است. (طوسی، ۱۳۸۳: ۴ / ۳۹۴)

این واژه سه بار در قرآن آمده است. «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ»، (الرحمن / ۲۰) و «وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا»؛ (فرقان / ۵۳) در این دو آیه برزخ به همان معنا لغوی یعنی «حاجب و حائل» آمده است که در دریا بین آب شیرین و شور قرار دارد و از مخلوط شدن آن دو جلوگیری می‌کند.

آیه سوم که در سوره مؤمنون است، چنین است: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون / ۱۰۰ - ۹۹) در این آیه ظاهراً همان معنای اصطلاحی برزخ منظور است که در کتاب مجمع البحرین طریحی نیز بیان شده است طبق این معنا برزخ به عنوان یکی از منازل و مراحل پس از مرگ به‌کار رفته است.

### ۳. حیات

حیات از ریشه «حیو» اجوف یائی و ناقص واوی یا ناقص یائی (لفیف مقرون) به معنای زندگی است. حیوان به فتح حاء و یاء به معنای هر ذی روحی است. (فراهیدی، ۱۴۱: ۳۱۷/۳) برخی آن ضد موت (مرگ) گفته‌اند (رازی، ۱۴۰۴: ۱۲۲/۲) در حالی که گروهی آن را نقیض موت دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۱/۱۴) و عده‌ای آن را مقابل موت قلمداد کرده‌اند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۳۷/۲).

راغب اصفهانی چهار معنی برای حیات بر می‌شمارد. معنای اول: نیروی رشد دهنده که در انسان و حیوان و گیاه وجود دارد، طبق این معنی گیاهان نیز دارای حیات هستند. معنای دوم: نیروی دارای احساس که اختصاص به حیوان (به معنای عام) دارد، معنای سوم: نیروی دارای عقل و عمل که به برخی از انسانها تعلق دارد. معنای چهارم: از بین رفتن غم و اندوه. وی برای هر کدام از این چهار معنی آیاتی از قرآن را به عنوان شاهد ذکر می‌کند و حیات شهیدان را از نوع چهارم می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۶۸).

با بررسی تعاریفی که برای حیات شده چنین استفاده می‌شود که حیات در مقابل موت، به معنای زندگی است. البته با توجه به اینکه در مورد حقیقت موت امری وجودی است یا عدمی دیدگاه ارباب لغت در این زمینه تفاوت پیدا کرده است. یعنی کسانی که موت را نبود حیات دانسته‌اند این دو را نقیض هم معرفی کرده‌اند، مثل ابن منظور. و کسانی که موت را امری وجودی پذیرفته‌اند، این را ضد یکدیگر گفته‌اند، از جمله ابن فارس. معنایی که صاحب کتاب التحقیق ذکر کرده و این دو را مقابل یکدیگر دانسته با هر دو دیدگاه قابل جمع است. بیان راغب در این باره معانی

چهارگانه حیات در واقع بیان کاربردهای این واژه است که در جای خود قابل بررسی است.

### حقیقت حیات شهیدان از منظر قرآن

درباره زنده بودن شهیدان در چند آیه قرآن سخن به میان آمده است.

در سوره البقره (۲): آیه ۱۵۴ می فرماید: **وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ** (۱۵۴) (و نگویید درباره کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند بلکه آنان زندگانند ولی شما درک نمیکنید).

همچنین در سوره آل عمران می فرماید: **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ** (۱۶۹) **فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** (۱۷۰) **يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ** (۱۷۱) (آل عمران/۱۶۹-۱۷۱) (ای پیامبر) هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. ۱۷۰- آنها بخاطر نعمتهای فراوانی که خداوند از فضل خود به آنها بخشیده است خوشحالند و بخاطر کسانی که (مجاهدانی که) بعد از آنها به آنان ملحق نشدند (نیز) خوشوقتند (زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می‌بینند و می‌دانند) که نه ترسی بر آنها است و نه غمی خواهند داشت. ۱۷۱- (نیز) از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان خوشحال و مسرور می‌شوند و (می‌بینند که) خداوند پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند (نه پاداش شهیدان و نه پاداش مجاهدانی که شهید نشدند).

منظور از حیات و زندگی در اینجا همان حیات و زندگی برزخی است که ارواح در عالم پس از مرگ دارند، نه زندگی جسمانی و مادی. پرسش اساسی که در این جا

مطرح است و ما قصد داریم به بحث و بررسی آن پردازیم این است که این «حیات برزخی» چیست؟ و آیا این زندگی مختص به شهیدان است؟ و اگر عمومیت دارد، شهیدان چه امتیازی بر سایرین دارند؟.

### حقیقت حیات برزخی و عمومیت آن

اصل وجود برزخ از مسلمات عقائد اسلامی است و کسی که به قرآن و سنت قطعی رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان دارد، نمی تواند آن را انکار کند. (سبحانی، بی تا: ۳۸)

آیات بسیاری از قرآن و روایات بی شماری بر اصل وجود زندگی برزخی دلالت دارد. آیه (وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) (مومنون/۱۰۰) یکی از صریح ترین آیاتی است که بر این مسئله دلالت دارد. هر چند بعضی از مفسران کوشیده اند کلمه برزخ را در این آیه به معنی حاجبی برای بازگشت به این دنیا معرفی کنند و گفته اند مفهوم آیه این است که پشت سر انسان مانعی قرار دارد که وی را از برگشت به این جهان فانی باز می دارد، اما حق این است که چنین برداشت خلاف ظاهر آیه است، چون عبارت «إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» می رساند که این برزخ مابین دنیا و آخرت قرار گرفته، نه میان انسان و دنیا.

یکی دیگر از آیاتی که بر حیات برزخی قابل انطباق است آیه سوره غافر است: «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (غافر/۴۶) آنها (فرعون و یارانش) هر صبح و شام در برابر آتش قرار می گیرند و به هنگامی که روز قیامت بر پا می گردد فرمان داده می شود آل فرعون را در شدیدترین کیفرها وارد کنید.

دیدگاه غالب مفسران این است که این آیه و آیات مشابه دلیلی بر اختصاص چنین حیاتی به گروه خاصی مانند شهیدان یا کافرین از آل فرعون نیست، بلکه بیانگر یک حقیقت کلی و قانونی فراگیر درباره همه کس می باشد.

در روایات فریقین نیز تعابیر گوناگونی درباره این حیات بیان شده است، البته مضامین و تعابیر این گونه روایات متنوع است، اما محور مشترک این گونه روایات را می توان عالم قبر، زندگی برزخی و حیات ارواح دانست.

از جمله این روایات کلمه قصار مشهوری است که مرحوم سید رضی در نهج البلاغه از امیر بیان نقل می کند که آن حضرت به هنگام بازگشت از نبرد صفین در جوار قبرستان نزدیک شهر کوفه خطاب به مردگان فرمودند: یا اهل الدیار الموحشة و المحال المقفرة و القبور المظلمة! یا اهل التربه! یا اهل الغریبه! یا اهل الوحده! یا اهل الوحشة! انتم لنا فرط سابق و نحن لکم تبع لا حق، اما الدور فقد سکنت، و اما الازواج فقد نکحت و اما الاموال فقد قسمت، هذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندکم؟ ثم التفت الی اصحابه فقال: اما لو اذن لهم فی الکلام لاخبروکم ان خیر الزاد التقوی: «ای ساکنان خانه های وحشتناک و مکانهای خالی و قبرهای تاریک! ای خاک نشینان! ای غریبان! ای تنهایان! ای وحشت زدگان! شما در این راه بر ما پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد، اگر از اخبار دنیا پرسید به شما می گویم خانه هایتان را دیگران ساکن شدند، همسرانتان به نکاح دیگران درآمدند، و امواتان تقسیم شد، اینها خبرهایی است که نزد ما است نزد شما چه خبر؟! سپس رو به یارانش کرد و فرمود: اگر به آنها اجازه سخن گفتن داده شود حتما به شما خبر می دهند که بهترین زاد و توشه برای این سفر پرهیزکاری است» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰)

مسئلاً چنین تعبیری نمی تواند صرفاً مجاز و کنایه باشد، بلکه این تعبیر دال بر حقیقتی غیر قابل انکار است که انسان پس از کوچ از این دیار ناپایدار، دارای گونه‌ای از زندگی است که قابلیت فهم و ادراک دارد، اما اجازه یا توان سخن گفتن ندارد، یا به تعبیر دیگر زندگان توانایی شنیدن کلام آنان را ندارند.

در یکی دیگر از روایات اصیغ بن نباته نقل می کند روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از کوفه خارج شد و به نزدیک سرزمین " غری " (نجف) رسید و از آن گذشت اصیغ می گوید: ما به او رسیدیم در حالی که دیدیم روی زمین دراز کشیده است قنبر گفت: ای امیر مؤمنان اجازه نمی دهی عبایم را زیر پای شما پهن کنم؟ فرمود: نه اینجا سرزمینی است که خاکهای مؤمنان در آن قرار دارد و یا این کار تو مزاحمتی برای آنها است. اصیغ می گوید: عرض کردم خاک مؤمن را فهمیدم چیست؟ اما مزاحمت آنها چه معنی دارد؟ فرمود: یا بن نباته لو کشف لکم لرایتم ارواح المؤمنین فی هذا الظهر حلقا، يتراورون و يتحدثون، ان فی هذا الظهر روح کل مؤمن و بوادی برهوت نسمة کل کافر: ای فرزند نباته اگر پرده از مقابل چشم شما برداشته شود ارواح مؤمنان را می بینید که در اینجا حلقه حلقه نشسته‌اند و یکدیگر را ملاقات می کنند و سخن می گویند اینجا جایگاه مؤمنان است و در وادی برهوت ارواح کافران. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۴۲/۶)

حدیث مشهوری از امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام است: ان القبر اما روضة من ریاض الجنة، او حفرة من حفر النار: قبر باغی است از باغهای بهشت یا گودالی از گودالهای جهنم. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۳۶/۴) همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: البرزخ القبر، و هو الثواب و العقاب بین الدنيا و الآخرة ... و الله ما نخاف علیکم الا البرزخ: برزخ همان

عالم قبر است که پاداش و کیفر میان دنیا و آخرت است، به خدا ما بر شما نمی‌ترسیم مگر از برزخ. (عروسی الحویزی، ۱۴۱۵: ۵۵۳/۳)

علاوه بر روایات فوق، چند دسته دیگر از روایات هستند که به صورت صریح، ضمنی یا کنایی بر زندگی برزخی دلالت دارند، از جمله روایات دال بر سؤال و عذاب قبر، روایاتی که بر ارتباط ارواح با خانواده خود و مشاهده وضع حال آن‌ها دلالت دارند.

از مجموع این تعبیر می‌توان چنین نتیجه گرفت که عالم برزخ و حیات برزخی فقط به شهدا اختصاص ندارد، بلکه شامل دیگران نیز می‌شود، و تعبیری که نشانگر عذاب برزخی در آیات و روایات آمده که نمونه‌هایی از آن ذکر شد، می‌رساند که برزخ فقط به افراد مومن و صالح مخصوص نیست، البته این که برزخ برای همه است، یا گروهی از صالحان و فاجران محل بحث است، دانشمندان دیدگاه‌های گوناگونی در این رابطه دارند. اما سوال اساسی بحث ما این است که کیفیت حیات شهیدان با سایر افراد چه تفاوتی با هم دارد؟ مفسران فریقین نظرات مختلفی در این رابطه بیان داشته‌اند، که برخی از مهمترین دیدگاه‌ها بیان و بررسی می‌شود.

#### دیدگاه اول:

برخی قائلند که این همان حیات کلی برزخی است که مخصوص شهدا نبوده و فقط از باب نمونه خداوند متعال این گروه را نام برده است.

در تفسیر اطیب البیان می‌خوانیم: این امر یعنی حیات بعد از موت که عبارت از حیات برزخی است اختصاص شهداء ندارد و آیه هر چند متعرض حال آنها است ولی باصطلاح اثبات شیئی نفی ما عدا نمیکند مثلاً اگر گفته شود زید عادل است لازم‌اش این نیست که عدالت منحصر باو بوده و عادل دیگری نباشد بلکه ممکن است هزاران

عادل دیگر باشند و به اصطلاح اهل کلام دلالت بر مفهوم ندارد به این معنی که غیر زید عادل نیست. (طیب، ۱۳۷۸: ۲۵۱/۲؛ نیز ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۱۸/۱؛ دوزدوزانی، بی تا: ۶۱؛ صادقی طهرانی، ۱۴۱۹: ۲۴).

### دیدگاه دوم:

گروهی از مفسران منظور از زنده بودن شهیدان در این آیات را زنده بودن نام و خاطره این بزرگان در دل‌های مردم قلمداد کرده اند. این دیدگاه در تفسیر بحر المحيط قابل مشاهده است. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۵۲/۲) این سخن اگرچه در جای خودش درست است، اما سخن این جاست که از لحاظ تفسیری محدود ساختن مفهوم آیه در این معنا قابل قبول نیست و اشکالات متعددی بر آن وارد است.

اشکال نخست: این مفهوم یک حیات موهوم و خیالی را ترسیم می کند، نه یک زندگی واقعی، حال آن که تعبیری که در آیه مطرح است یک زندگی به معنای حقیقی را بیان می کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۵/۱)

اشکال دوم: این مفهوم با عبارت «و لکن لا تشعرون» ناسازگار است، زیرا زنده بودن نام شهدا در اذهان مردم چیزی نیست که عموم مردم نتوانند آن را درک کنند. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۱۲/۳)

اشکال سوم: آیات فوق الذکر در سوره آل عمران به صراحت تعبیری دربر دارد که لوازم یک زندگی واقعی را حکایت می کند از جمله دریافت رزق و خوشحال شدن، در حالی که این لوازم با آن مفهوم ظاهری بیگانه است.

اشکال چهارم: علامه طباطبایی در اشکال به این سخن می فرماید: «بله این سخن دل خوش کننده و باطل و وهم کاذب، با منطق مردمی مادی و طبیعی مسلک، جور در می آید، برای این که آنها نفوس را هم مادی می دانند و معتقدند وقتی انسان مرد بکلی باطل و نابود

می‌شود و اعتقادی به زندگی آخرت ندارند. از سوی دیگر احساس کردند که انسان بالفطره احتیاج دارد به اینکه در راه امور مهمه قائل به بقاء نفوس و تائرش بسعادت و شقاوت بعد از مردن، بوده باشد، چون رسیدن و ارتقاء به هدف‌های بلند، فداکاری و قربان شدن لازم دارد، مخصوصاً هدف‌های بسیار مهم که بخاطر آن باید اقوامی کشته شوند تا اقوامی دیگر زنده بمانند. و اگر بنا باشد هر کس بمیرد نابود شود، دیگر چه کسی خود را فدای دیگران می‌کند و چه داعی دارد کسی که معتقد به موت و فوت است، ذات خود را باطل کند تا ذات دیگران باقی بماند، نفس خود را از زندگی محروم سازد تا دیگران زنده بمانند. لذا ذات مادی را که میتواند از راه جور و زندگی جابرانه بدست آورد، از دست بدهد، تا دیگران با داشتن محیطی عادلانه از آن لذت ببرند؟ آخر هیچ عاقلی هیچ چیزی را نمی‌دهد، مگر برای اینکه چیزی دیگر بگیرد، و اما دادن و نگرفتن و صرفنظر کردن بدون گرفتن، کار عادلانه‌ای نیست هیچ عاقلی حاضر نیست بمیرد برای زندگی دیگران، محرومیت بکشد بخاطر بهره‌مندی دیگران. پس فطرت انسان هرگز چنین معامله بی سودی را نمی‌پذیرد، جوامع و افراد طبیعی مسلک و مادی، این فطرت را دارند و چون این معنا را می‌فهمند، لذا مجبور شدند برای دلخوشی خود اوهام و خرافاتی کاذب را درست کنند، خرافاتی که جز در عرصه خیال و حظیره وهم، موطنی دیگر ندارد، مثلاً میگویند: انسان‌های حر و آزاد مردانی که از قید اوهام و خرافات رهایی‌دهنده، باید خود را برای وطن و یا هر چیزی که مایه شرف آدمی است فدا کنند تا به زندگی دائم برسند، به این معنا که دائماً ذکر خیرش در صفحه روزگار باقی بماند و برای رسیدن به این منظور مقدس، از پاره‌ای لذت خود بخاطر اجتماع صرفنظر کند تا دیگران از آن بهره‌مند شوند و در نتیجه امر اجتماع و تمدن استقامت بپذیرد و عدالت اجتماعی برقرار گردد و آن که جان خود را در این راه داده، به حیات شرف و علاء برسد. کسی نیست از ایشان بپرسد: وقتی شخص فداکار کشته شد، ترکیب مادی بدنیش از هم پاشید و جمیع خواص زندگی که از آن جمله حیات و شعور است از دست داد، دیگر چه کسی هست که از زندگی

شرف و علاء برخوردار گردد و چه کسی هست که این نام نیک را بشنود و از شنیدنش لذت ببرد؟ و آیا این حرف از خرافات نیست؟» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۶/۱).

اشکال پنجم: بر اساس این تفسیر اگر فرض شود، همه مردم دنیا بنا به حادثه ای یا مرضی از بین بروند، -کما این که امروزه ما شاهد ابتلای جامعه جهانی به این ویروس منحوس هستیم و تعداد زیادی از مردم هم جانشان را از دست داده اند- در این فرض اگر دیگر کسی در زمین باقی نماند، معنای «احیاء» نیز از بین خواهد رفت، در حالی که آیه در صدد بیان حقیقتی است که صرف نظر از زندگان، شهیدان دارای نوعی حیات هستند.

اشکال ششم: در تفسیر سترگ المیزان آمده است: اگر منظور زنده بودن در یاد و اذهان مردم مد نظر باری تعالی بود بهتر بود، خداوند این گونه می فرمود: «بل احیاء بقاء ذکرهم الجمیل» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۶/۱)

اشکال هفتم: آخرین نکته ای که در این باره قابل بیان است و به نظر می رسد این است که چنین تفسیری شاید تا حدی با ظاهر آیه سوره بقره سازگار باشد، اما با آیات سوره آل عمران هیچ سنخیتی ندارد، زیرا در اینجا حتی از گمان مرده بودن شهیدان نیز نهی شده است، در حالی که کسانی که دید مادی دارند و در عین حال از مردگانشان به نیکی یاد می کنند و خاطره شان را زنده نگه می دارند، تصورشان بالاخره همین است که رفتگانشان مرده اند، اما آیه چنین گمانی را نیز بر نمی تابد.

#### دیدگاه سوم:

برخی گفته اند منظور از حیات در این آیات هدایت است به قرینه آیه «أَوْ مِّنْ كَانٍ

مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام/۱۲۲).

این سخن نیز در جای خود درست است. یعنی اینکه شهدا هدایت یافته هستند، شکی نیست، اما آیه را نمی توان بر این اساس تفسیر کرد. زیرا اولاً با عبارت ولکن لا تشعرون نمی سازد، ثانياً: با لوازم حیاتی که در آیه آل عمران آمده نیز ناسازگار است.

#### دیدگاه چهارم:

بر اساس یک دیدگاه که به کعبی و ابو الفرج اصفهانی منسوب است، منظور از آیه این است که خدا در روز قیامت شهدا را زنده کرده و بدانها رزق و روزی می دهد. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲۶/۴)

این دیدگاه نیز قابل نقد است، اولاً زنده شدن افراد در روز قیامت اختصاص به شهدا ندارد، ثانياً عبارت « و یتبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم » ظهور دارد که این ربطی به قیامت ندارد. اشکال عبارت ولکن لا تشعرون بر این دیدگاه نیز جاری است، زیرا زنده شدن شهدا و غیر آنان امری نیست که غیر قابل فهم باشد.

#### دیدگاه پنجم:

ابن العربی و قرطبی نوشته اند، منظور از زنده بودن شهدا این است که احکام فقهی میت بر آنان جاری نیست، مثل لزوم غسل و کفن، و لزوم غسل مس میت در صورت لمس آنان. (ابن عربی، ۱۴۰۸: ۴۵/۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۷۰/۴)

در بررسی این دیدگاه باید گفت، اولاً چنین حکمی تنها به شهدایی که در میدان معرکه با شرایط خاصی که در کتب فقهی ذکر شده، به شهادت رسیده باشند، جریان دارد و شامل همه شهیدان نمی شود، ثانياً با این تفسیر عباراتی مانند عند ربهم یرزقون و فرحین و ... چگونه تفسیر می شود؟ به نظر می رسد چنین تفسیری نمی تواند در شرح آیه مکفی باشد.

### دیدگاه ششم:

در تفسیر منهج الصادقین آمده است، منظور از زنده بوده شهید این است که خداوند هر سال ثواب جهاد فی سبیل الله را برای وی لحاظ می کند. (کاشانی، ۱۳۷۸: ۳۷۶/۲)

چنین تفسیری در جای خود شاید درست باشد، اما اولاً مستند این سخن باید بررسی شود، و اگر پشتوانه روایی دارد، سند و متن آن از لحاظ درایت و دلالت لازم است روشن شود. ثانیاً، باز بودن پرونده اعمال میت، اختصاصی به شهیدان ندارد و در روایات ما برای چندین گروه تعابیر مشابهی آمده است. ثالثاً معلوم نیست حقایقی مثل دریافت رزق و شادمانی شهیدان با چنین تفسیری چگونه توجیه می شود.

### دیدگاه هفتم:

تعداد زیادی از مفسران بر آنند که حیات برزخی تنها برای شهیدان نیست و شامل دیگران نیز می شود، اما در کیفیت آن تفاوت وجود دارد. علامه مصطفوی در این باره می نویسد: «و آیه کریمه در باره اشخاصی حکم بحیات روحانی می کند که: زندگی آنان در دنیا در راه خدا بوده و در همین راه هم کشته شده اند. و اما افرادی که ارواح آنها مقهور و مغلوب و فانی در تمایلات و شهوات دنیوی شده، و در ادامه این برنامه روح پاک خود را از بین برده، و حیات روحانی آنها بکلی محو و فانی زندگی مادی شده است: قهراً بهمین حالت مبعوث گشته و فاقد حیات انسانی خواهند بود.» (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۲۶۷/۲)

به نظر می رسد همین نظریه میان مفسران فریقین نظر غالب است. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱/۱۱۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۴/۱۲۶؛ کاشانی، ۱۳۷۸: ۱/۳۴۰؛ سبزواری، ۱۴۳۱: ۲/۱۶۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱/۲۴۱؛ طالقانی، ۱۳۶۲: ۲/۲۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲/۵۳؛ ابن

جوزی، ۱۴۲۲: ۱/۱۲۴) گرچه این دیدگاه تا حدی قابل قبول است، اما رمزی که حیات شهیدان را از سایرین مجزا سازد، به وضوح در این نظریه نیز مشاهده نمی شود.

#### دیدگاه هشتم:

دیدگاه مفسر عظیم و حکیم متاله، حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی نوعی نگاه کاملتر به دیدگاه های پیشین است. ایشان در یکی از کتابهای شان چنین نگاشته است: «تفاوت حیات برزخی شهیدان با سایر افراد در نحوه ورود به عالم برزخ است. شهید به صورت زنده وارد برزخ می شود، درحالی که دیگر افراد بعد از مردن به عالم برزخ منتقل شده و سپس در عالم برزخ حیات برزخی بدانها تعلق می گیرد. البته بدیهی است که منظور از مرده بودن روح، غفلت، جهل و نسیان است، پس مراد از زنده بودن روح عاری بودن از این اوصاف است، از همین روست که شهید هنگام ورود به عالم برزخ تمام حوادث دنیا را می بیند، شاهد همزمانش است، و شاید علت اتصاف شهید به این وصف همین شهود باشد». (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۳۵)

#### دیدگاه نهم:

در مقابل تمامی دیدگاه هایی که ذکر گردید، دیدگاهی وجود دارد مبنی بر اینکه یقیناً شهیدان زنده هستند اما ما نه مأمور به درک حقیقت این حیات هستیم و نه توانایی درک کیفیت این حیات را داریم، بلکه ما صرفاً ایمان به زنده بودن شهدا داریم. مؤید این دیدگاه عبارت «ولکن لا تشعرون» در آیه مذکور در سوره بقره است. (ر.ک: اندلسی، ۱۴۲۰: ۲/۵۲؛ گنابادی، ۱۴۰۹: ۱/۱۵۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱/۲۴۱).

این دیدگاه گرچه به ظاهر مناسب به نظر می رسد، اما توانایی حل مسئله اساسی پژوهش حاضر را ندارد، بلکه به نوعی پاک کردن صورت مسئله و فرار از یافتن پاسخ است. مجموعه تعالیم اسلامی، تعالیم عقلانی هستند که اگر انسان در آن با عقل سلیم

و بر اساس رهنمودهای هادیان بر حق تامل کند، به حقانیت آن پی می برد. اساساً اسلام پیروانش را به پیروی و تبعیت بدون تعقل و تعمق دعوت نکرده است. آیات فراوانی که انسان را دعوت به تعقل و تدبر کرده یا عدم استفاده از قوای عقل را مورد نکوهش قرار می دهد، گویای روشنی بر این حقیقت است.

### نتیجه

حیات برزخی حقیقتی غیر قابل انکار برای شهیدان و سایرین است. در باره علت اختصاص شهیدان در قرآن به این زندگی نظرات گوناگونی مطرح شده است که از مجموع آنچه ذکر شد می توان نتیجه گرفت که برخی از دیدگاه ها قابل قبول و برخی غیر قابل پذیرش است، برخی از دیدگاه ها را نیز می توان با برخی دیگر جمع کرد. اما از میان همه این نظرات دیدگاه هفتم و هشتم بهتر و کاملتر از سایر دیدگاه ها می باشد و از بسیاری از اشکالاتی که متوجه دیگر نظرات است نیز محفوظ است. بر این اساس هر چند زندگی برزخی علاوه بر شهیدان برای سایرین نیز وجود دارد، اما در چگونگی این زندگانی بسیار تفاوت وجود دارد. کما اینکه در سوره غافر برای حیات برزخی برای آل فرعون به گونه ای ترسیم شده است که شب و روز آتش بر آنان عرضه می گردد، این زندگی کجا و دریافت روزی نزد پروردگار کجا. بنابر این در چگونگی زندگی برزخی میان شهیدان و سایر افراد تفاوت وجود دارد. البته مسلماً تمامی شهیدان نیز دارای یک مقام و یک رتبه و یک زندگی واحد نیستند، بلکه خودشان نیز دارای درجات و مقاماتی هستند که می توان از روایات چنین مطلبی را استنباط کرد.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، زاد المسیر فی علم التفسیر، دار الكتاب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۳. ابن عربی، محمد بن عبد الله، احکام القرآن، بیروت: دار الجیل، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۴. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ هـ.ق، چاپ سوم.
۵. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۶. آلوسی، سید شهاب الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۷. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه البعثه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۸. بیضاوی، قاضی عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۹. جوادی آملی، عبد الله، حماسه و عرفان، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۱۰. دوزدوانی، میرزا ید الله، دروس حول الموت و الحیات و البرزخ و اشراط الساعه، قم: بی نا، بی تا.

۱۱. رازی، ابو الحسین احمد بن فارس، معجم مقائیس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۲. رازی، محمد فخرالدین، تفسیر کبیر مفاتیح الغیب، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ هـ ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت- دمشق: دار العلم- الدار الشامیة، ۱۴۱۲.
۱۴. سبحانی، جعفر، الحیاة البرزخیة، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام بی تا.
۱۵. سبزواری موسوی، سید عبد الاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بی جا، دار التفسیر، ۱۴۳۱ هـ ش.
۱۶. سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ ق.
۱۷. صادقی طهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ ق.
۱۸. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ هـ ش.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ هـ ق.
۲۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، انتشارات مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ هـ ش.
۲۱. طوسی، شیخ الطائفه محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار إحياء التراث العربی، بیروت، [بی تا].
۲۲. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ هـ ش.

۲۳. عروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ه.ق.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ ه.ق، چاپ دوم.
۲۵. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، دار الملائک للطباعة و النشر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ه.ق.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی، بی تا.
۲۷. قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ه.ش.
۲۸. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ ه.ش.
۲۹. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳، چاپ دوم.
۳۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم، بی جا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۳۲. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، مرکز نشر کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ه.ش.
۳۳. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۴ ه.ق.
۳۴. نهج البلاغه، سید رضی محمد بن حسن، تحقیق: صبحی صالح، دار الهجرة، قم، [بی تا].